



تفسیر قرآن کریم (۲۸)

امام خمینی (ره)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

سوره جاثیه

﴿أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَلَّقَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه، ۲۳/۴۵)

باید دانست که هواهای نفسانی بسیار مختلف و گوناگون است به حسب مراتب و متعلقات. و گاهی به قدری دقیق است که انسان خود نیز از آن غافل شود که آن کید شیطانی و هوای نفسانی است، مگر آنکه او را تنبه دهند و از غفلت بیدار کنند. و با همه اختلاف تمامت آنها در سدا راه حق و منع طریق خدا شرکت دارند، گرچه در مراتب آن متفاوت اند. چنانچه اهل اهوویه باطله و اتخاذخدایان از طلا و غیر آن. چنانچه خدای تعالی از آنها خبر دهد: «أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» و دیگر آیات شریفه. به طوری از خدا باز مانند. و اهل متابعت هواهای نفسانی و باطیل شیطانی در سایر عقاید باطله یا اخلاق فاسده، طور دیگر از حق محجوب شوند. و اهل معاصی کبیره و صغیره و موبقات و مهلکات، به حسب درجات آن، به نوعی از سبیل حق باز مانند. و اهل متابعت هوای نفس در مشتبهات نفسانیه مباحه و صرف همت و کثرت اشتغال به آن، نوع دیگر از راه حقیقت باز مانند. و اهل مناسک و اطاعات صوریه برای تعمیر عالم آخرت و اداره مشتبهات نفسانیه و رسیدن به درجات یا خوف از عذاب و رهایی از درکات، به طوری دیگر محجوب از حق و سبیل آن مانند. و اصحاب تهذیب نفس و ارتیاض آن برای ظهور قدرت نفس و

رسیدن به جنت صفات، به نوعی محبوب از حق و از لقاء آن هستند. و اهل معارف و سلوک و جذبات و مقامات عارفین، که نظری جز لقاء حق و وصول به مقام قرب ندارند، نیز نوعی دیگر محبوب از حق و از تجلیات خاص محروماند چون در آنها نیز تلوین باقی و از خودی آثار هست.^۱

تفسیر قرآن کریم

﴿و قالوا ما هی الا حیوتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الذهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون﴾ (جاثیه، ۲۴/۴۵)

چون بیشتر ایرانیان و اعراب و هندیان در آن وقت بت پرست بودند و دهرین و طبیعین کم تر بودند، آیات قرآن نیز در مبارزه با دهرین کم تر وارد شده و بیشتر با بت پرستها طرفت کرده، با این وصف آیاتی در رد آنان وارد شده که ما به نمونه از آن اکتفا می کنیم چنانچه راجع به هریک از این طوائف مشرکین که ذکر شد نمونه هایی از آیات قرآنی می آوریم، هر کس بیشتر بخوهد، باید به خود قرآن کریم رجوع کند. سوره جاثیه (آیه ۲۴) «و قالوا ما هی الا حیوتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الذهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون» گفتند جز این زندگانی دنیا خبری نیست که می میریم و زنده می شویم و هلاک کننده ما دهر است و اینها بدون دانش با گمان خود این راه را می پیمودند. این آیه رد یک طایفه از عرب است که در زمان جاهلیت همین عقیده را داشتند؛ و رجوع شود به آرای اعراب در زمان جاهلیت آیاتی که مردم را ارجاع به فطرت خود نموده و امر به تفکر کرده بعضی از آنها نیز در رد این طایفه است.^۲

سوره احقاف

﴿... هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم﴾

(احقاف، ۸/۴۶)

تو طلبه فقه و حدیث و سایر علوم شرعیه نیز در مقام علم بیش از یک دسته اصطلاحات که در اصول و حدیث به خرج رفته ندانی. اگر این علوم که همه اش مربوط به عمل است در تو اضافه ای نکرده و تو را اصلاح نموده، بلکه مفسد اخلاقیه و عملیه بار آورده، کارت از علمای سایر علوم پست تر و ناچیز تر، بلکه از کار همه عوام پست تر است. این مفاهیم عرضیه و معانی حرفیه و نزاع های بیفایده، که بسیاری از آن به دین خدا ارتباطی ندارد و از علوم هم حساب نمی شود که اسمش را بگذاری ثمره علمیه دارد، این قدر ابتهاج و تکبر ندارد. خدا شاهد است «و کفی به شهیدا» که علم اگر نتیجه اش این ها باشد و تو را هدایت نکند و مفسد اخلاقی و عملی را از تو دور نکند، پست ترین شغلها از آن بهتر است.^۳

﴿و یوم یعرض الذین کفروا علی النار اذ هم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها فالیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تستکبرون فی الارض بغير الحق و بما کنتم تفسقون﴾

(احقاف، ۲۰/۴۶)

شاید یکی از طبیّات و پاکیزه‌ها [ی] خود را که کفار بردند در زندگانی دنیا، و تمتع به دنیا و استغراق در شهوات، همان نور فطرت الله باشد که از حضرت قدس، با طهارت و پاکیزگی نازل شده بود و از موائد آسمانی برای انسان بود، و به واسطه توجّه به دنیا و تمتع به آن، آن را از دست داد. بالجمله، چون به حکم برهان، غذا و متغذی باید مناسب باشد، فطرت‌های اصلیّه که از نورانیت خود خارج نشده‌اند، لازمه آنها تصدیق حق و خضوع برای حقیقت است و آن فطرت‌های محجوبه، که جهالت و شیطنت بر آنها غلبه نموده، لازمه آنها انکار و جحود است. پس، تصدیق از جنود عقل و جحود از جنود جهل است. ۴

سوره محمد

﴿یا ایها الذین امنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یشب اقدامکم﴾ (محمد، ۷/۴۷)

از سخط خدای تعالی بهراسید. اگر به واسطه سکوت شماها به اسلام لطمه ای وارد آید، نزد خدای تعالی و ملت مسلمان مسؤول هستید «اذا ظهرت البدع فللعالَم ان یظهر علمه و الا فعلیه لعنة الله»^۵ از تساوی حقوق اظهار تنفر کنید و از دخالت زن‌ها در اجتماعی که مستلزم مفاسد بی‌شمار است، ابراز انزجار، و دین خدا را یاری کنید و بدانید «ان تنصروا الله ینصرکم و یشب اقدامکم»، از اخافه و ارعاب سازمان‌ها و دستگاه‌های شهریانی هراسی به خود راه ندهید، آنها نیز مثل شما ملزم و مجبورند و بسیاری از آنها با شما همراه و از دستگاه بیزارند. ۶

دولت‌هایی که اکنون با اسرائیل در حال جنگ می‌باشند لازم است که در این پیکار مقدس اسلامی جدی و قوی الاراده باشند، استقامت و پایداری کنند، از تواصی به حق، تواصی به صبر که دستور الهی می‌باشد غفلت نورزند، به توصیه یا امر سازمان‌های وابسته به قدرت‌های استعماری برای آتش بس، اعتنا نکنند و مطمئن باشند که در سایه بردباری و استقامت، با کار بستن دستورات اسلامی، فتح و ظفر از آن ملت اسلام می‌باشد. «ان تنصروا الله ینصرکم و یشب اقدامکم» - «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین». (آل عمران، ۱۳۹/۳) ۷

«ان تنصروا الله ینصرکم و یشب اقدامکم» اگر یاری بکنید خدا را، یاری خدا یاری احکام خداست، یاری قرآن کریم است و یاری جمهوری اسلامی است، اگر چنانچه یاری کنید خدا را، خدا هم شما را یاری می‌کند، این یک قضیه که یاری می‌کند و شما این قضیه را در عین دیدید که شما یاری کردید اسلام را و یاری کردید احکام اسلام و یاری کردید نهضت اسلامی، جمهوری اسلامی را و خداوند یاری کرد شما را.

اگر یاری خداوند تعالی نبود، چطور امکان داشت شما بدون اسلحه، بدون ساز و برگ جنگی و بدون یک نظام، غلبه کنید به آنهایی که خودشان همه چیز داشتند و همه قدرت‌ها در دست آنها بود و قدرت‌های شیطانی خارجی هم پشت سرشان ایستاده بود و تأییدشان می‌کرد، لکن شما را



خدا نصرت داد. آنهایی که غفلت دارند از این معنا که یک اراده بزرگ در عالم هست و همه چیز تحت آن اراده هست، اینها برایشان این معما حل نشدنی است. چطور شد که یک ملت بدون هیچ ساز و برگ بر یک همچو قدرت‌های بزرگ غلبه کرد و همه را بیرون راند، اینها غافل اند از اینکه یک اراده‌ای فوق همه اراده‌هاست و خدای تبارک و تعالی وعده کرده است به مردم اگر چنانچه نصرت کنید خدا را، خداوند نصرت نمی‌کند شما را. آنهایی که به ماورای طبیعت اعتقاد ندارند برای آنها این مسایل معماست، اما برای ما که قائل به یک همچو قدرتی هستیم و با برهان قوی ثابت کردیم یک همچو قدرتی را، هیچ معما نیست، معما پیش ما نیست این مسایل.

خداوند یاری کرد شما را، یاری خداوند کافی است، اگر یاری خداوند نبود، چطور در ظرف یک مدت کوتاهی یک ملتی که هر کدام یک خیال خاصی برای خودشان داشتند، هر طبقه‌ای یک آمال و آرزو، یک برنامه‌ای داشتند یک دفعه همه مجتمع شدند در یک، اگر نصر خدا نبود، چطور یک ملتی که از یک پاسبان می‌ترسید، یک پاسبان اگر در بازار می‌آمد اجازه به خودش نمی‌داد که بگوید ما امروز مثلاً بیرق نمی‌زنیم برای او، یک همچو چیزی در ذهنشان نمی‌آمد، به خودش همچو اجازه‌ای نمی‌داد، اگر یاری خدا نبود، چطور همین ملت با همین وضع یک دفعه ریختند بیرون گفتند ما اصلاً سلطنت نمی‌خواهیم، سلطنت رژیم دو هزار و پانصد ساله ما نمی‌خواهیم، این نصرت‌های خداست. شما شاید گاهی اختیار، خودتان نداشتید، اگر نصرت خدا نبود، چطور ذهن اینها را منصرف کرد از اینکه مقابله با همه قدرت‌ها بکنند. اگر اینها با آن قدرتی که در دست داشتند مقابله می‌کردند و همان‌طور که الان در افغانستان برای برادرهای مسلمین، این‌طور مسایل پیش است، اینها را خدای تبارک و تعالی منصرف کرد و یک ربعی در دلشان انداخت، یک انصرافی برایشان حاصل شد که مقابله نکنند، مقابله هم بکنند مقابله‌های خیلی جدی نباشد، این انصرافی بود که خدا در قلب اینها ایجاد و ربعی بود که ایجاد کرد، ترسیدند، یعنی یک قدرت بزرگ شیطانی از یک ملت بی‌ساز و برگ ترسید و نتوانست مقاومت بکند.

اینها نصرت‌های الهی است که به حسب نظر کسی که یک قدری تأمل در اطراف قضایا بکند واضح است که همه نصرت خدا بود، همه این پیشرفت‌ها نصرت خدا بود. جمله دوم «و یثبت اقدامکم» شما توجه کنید که همین حالا شما با قدرت و قوه ایمان آمدید و نصرت خدا را کردید، چنانچه خدا هم نصرت کرد شما را و پیش بردید، لکن اگر نصرت خدا بکنید یک چیز دیگر هم دنبالش هست و آن این است که قدم‌های شما را ثابت نگه می‌دارد. اگر چنانچه خدای نخواست نصرت را شما فراموش کنید و گمان کنید مطلب تمام است، گذشت دیگر و بروید سراغ کارتان، هر کسی مشغول گرفتاری‌های خودش بشود و از آن نصرت الهی که باید بکند، نصرت به اسلام و احکام اسلام غفلت کند، آن نصرت سابق چون کردید، نصرت هم داد لکن اگر نصرت از آنجا قطع بشود، یعنی نصرت شما قطع بشود، قدم‌ها تان دیگر ثابت نمی‌ماند. بخواهید قدم ثابت بماند، تعقیب کنید به برنامه‌ای که تاکنون داشتید تعقیب کنید. ۸

این حال را که حالی است الهی حفظ کنید و مادامی که این حفظ بشود شما پیروز هستید و من وعده پیروزی به شما می‌دهم و خدای تبارک و تعالی وعده پیروزی داده است به شما: «ان تنصروا الله ینصرکم» اقداماتان را ثابت نگه دارید و مشت‌های گره کرده را که مشت الهی است حفظ کنید و از هیچ ابر قدرتی نترسید و از هیچ تبلیغاتی، داخلی و خارجی، هیچ خوفی نداشته باشید ما راه خودمان را می‌رویم و آن راه خداست.^۹

از شب‌ناتان‌های بزرگ و کوچک نهراسید و برای دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی بی‌خبرید، خداوند با شماست. «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم»^{۱۰}

ای ملت‌های مسلم! ای ملت‌های مظلوم همه کشورهای اسلامی! ای ملت‌های عزیزی که در تحت سلطه اشخاصی واقع شدید که ذخایر شما را تقدیم امریکا می‌کنند و شما خودتان با زحمت و ذلت زندگی می‌کنید! بیدار بشوید، برخیزید از جا. ای مستضعفین جهان! برخیزید و در مقابل ابر قدرت‌ها بایستید که اگر ایستادید، اینها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. شما دیدید که ملت مسلم ایران با هم متحد شدند و با هم قیام کردند و با دست خالی بدون اسلحه در مقابل آن قدرت‌های عظیم شیطانی محمدرضا و آن قدرت‌های ابر قدرت‌ها که پشت سر او صف بندی کرده بودند، آنها همه را به کنار زدند و این دولت فاسد را و این سلطنت غیر قانونی فاسد را با قدرت ایمان خودشان و با بانگ الله اکبر از صحنه بیرون کردند و به جهنم فرستادند و به جای او دولت اسلامی، دولتی که الان در ایران مشاهده می‌کنید، یک دولت اسلامی است، یک دولتی است که طرفدار ضعفاست، طرفدار مستضعفین جهان است، یک همچو دولتی را بیا کردند، با اینکه نه قدرت مالی و نه قدرت بدنی و نه قدرت نظامی داشتند لکن قدرت ایمانی داشتند. خدای تبارک و تعالی اگر شما او را نصرت کنید شما را نصرت می‌کند «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم». اگر خدا را نصرت بکنید، نصرت خدا به نصرت دین اوست، به نصرت بندگان اوست، به نصرت مظلومین است. شما اگر بایستید در مقابل ظالم‌ها و داد مظلومین را از آنها بخواهید، بایستید در مقابل ابر قدرت‌ها که به شما می‌خواهند حکومت کنند، از آن طرف دنیا، از آمریکا، از آن طرف عالم می‌آید و می‌خواهد به ما حکومت کند و ما و شما و همه را تحت قدرت خودش قرار بدهد و ذخایر ما را هم از بین ببرد و مع الاسف دولت‌ها هم با او موافقت می‌کنند بیشتر از آنها.^{۱۱}

«ان تنصروا الله ینصرکم» خدای تبارک و تعالی تعلیق کرده، این نصرت خدا دنبال نصرت ماست. ما اگر از خدا نصرت کردیم و برای خدا، برای دین خدا عمل کردیم، که یکیش همین است که گله‌ها اگر داریم، الان باشد، الان پایگانی کنند گله‌ها را، بعدها که درست شد اگر باز گله‌ای باقی ماند می‌شود انسان یک کاری بکند، اما امروز وقت اینکه من از یک کسی اوقاتم تلخ باشد، یک چیزی بگویم که یک وقت خدای نخواستہ برای او مضر باشد، یا شما یک چیزی بگویند، یا ارتشی‌ها یک چیزی بگویند، این امروز نباید مطرح بشود. همه باید تمام با هم باشید و یک دشمن مشترک آمده است و باید اول دشمن مشترک را دفعش کنید، بعد که دشمن مشترک دفع شد، خوب، گله‌ها بعدها امید است که حل بشود.^{۱۲}



دولتمردان ایران در هر فرصتی اعلام نموده اند که جمهوری اسلامی مایل است با همه همجواران و دیگران با صلح و صفا زندگی کند و از دولت های اسلامی اگر مورد تهاجم واقع شوند پشتیبانی می کند، لکن در مقابل کج رفتاری ها و ستمگری ها و اسلام شکنی ها با قامت بلند ایستاده است و از هیچ قدرتی باک ندارد و چون برای نصرت خداوند پیا خاسته به وعده او دل بسته است و امید نصرت او را دارد و او فرموده است: «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم» ۱۳.

ما باید که فکری بکنیم که نصرت کنیم خدا را: «ان تنصروا الله ينصركم». جنگ نیست، انزوا هم نیست، پیشرفت نیست، شکست هم نیست. نصرت یک معنایی است که در خود انسان باید متحقق بشود. ما اگر چنانچه در همه جبهه ها پیروز بشویم، لکن به عنوان نصرت خدا نباشد، برای نصرت خودمان باشد، بخواهیم که خودمان یک جایی را بگیریم، ما نصرت خدا را نکرديم و خدا هم آن وعده ای را که داده اند، عمل نمی کنند، اگر عمل کنند یک عنایت خاصی است، ربطی به ما ندارد. آتی که وعده کرده است که «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم»، آن این است که شما جبهه نصرت را باز کنید، خدا هم باز می کند. شما برای خدا کار کنید، برای خدا پیش بروید، برای خدا زحمت بکشید، برای خدا همه کارها را انجام بدهید. آن که در جبهه هست برای خدا در جبهه باشد، آن که پشت جبهه است برای نصرت خدا باشد، این کسی که متصدی امور لشکر است برای خدا متصدی باشد، آن که متصدی امور کشور است برای نصرت خدا باشد، آن که در مجلس است برای خدا در مجلس باشد، برای نصرت خدا باشد و بالاخره اگر همه با نصرت خدا باشیم، خدا به وعده خودش بی اشکال عمل می کند. اگر نقصی باشد در ما است، اگر در نصرت / ما به خیال خودمان پیروزی داریم پیدا می کنیم، لکن نصرت خدا نباشد، یعنی برای او نباشد، برای پیشرفت مقاصد الهی نباشد؛ مقاصد الهی مقصود این است که برای مظلومان، برای مستمندان، برای پیشرفت احکام اسلام، برای دفع ظلم از مظلومان، برای قطع ید ستمگران، همه اینها برای خدا، خدا فرموده است، ما عمل می کنیم. اگر فرموده بود که بروید در / منزل هایتان / منزلتان بنشینید، آن وقت ما برای خدا می رفتیم منزل می نشستیم. وقتی می فرماید که قتال کنید؛ «قاتلوهم» / ما / برای خدا، برای اطاعت اوست. وقتی برای اطاعت اوست، نصرت و شکستش هیچ فرقی با هم ندارد، برای این که این وجهه الهی اش همه اش نصرت است. آن چیزی که مربوط به معنویات است و مربوط به یک جهان دیگر است و برای ما، مایه دست است، برای ما سرمایه است، آن وقتی در دست ما باشد، چه شکست بخوریم و چه پیروز بشویم، هیچ فرقی با هم ندارد و اگر این معنا نباشد باز هم فرقی ندارد، بلکه پیروزی ها شکستش بیشتر است. ۱۴

این نصرت خداست، این نصرتی است که تخلف ندارد از نصرت هایی که خدا می کند، ما او را نصرت می کنیم، ما بنده ضعیف، نصرت بندگان خدا را برای او می کنیم و او به واسطه عنایات زیادش این را نصرت خودش حساب کرده است، با این که غنی از همه عالم است. نصرت ضعفا را، نصرت مظلومین را، نصرت خودش حساب کرده است و گفته است: «ان تنصروا الله ينصركم» و الا نصرت

خدا یعنی چه؟ ما کی هستیم که نصرت خدا را بکنیم؟ عالم کی هست؟ همه موجودات عالم هیچ اند. نصرتی که ما بکنیم از دین خدا، نصرتی که بکنیم از بندگان خدا، خدا به عنایت خودش این را نصرت خودش حساب کرده، فرموده اند: «ان تنصروا الله»، ما می دانیم که محتاج به نصرت ما نیست، لکن نصرت بندگان خدا را می کنیم، نصرت دین خدا را می کنیم و خدا به عنایت خودش قبول کرده است که این نصرت من است. و ما شک نداریم که خدا (غنی مطلق) که گفته است که نصرت من را بکنید و نصرتتان می کنیم، اگر ما ضعفا، نصرت او را کردیم، او نصرت ما را می کند. این مسأله عقلی است. ۱۵ از عنایات خداوند بزرگ و توجه رسول معظم او به این ملت مقاوم و ایثارگر و رزمندگان سلحشور اسلام در پیروزی بزرگ و برق آسای «والفجر ۱۰» سپاسگزارم. به یقین این هدیه الهی از ختم این سال پرحادثه، تحقق وعده «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم»، از ثمره مقاومت بی نظیر این ملت بزرگ در برابر حملات بزدلانه غفلقیان در بمباران شهرهاست. ۱۶

﴿ان الله يدخل الذين امنوا و عملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار و الذين كفروا يمتعون و ياكلون كما تاكل الانعام و النار مثوى لهم﴾ (محمد، ۱۲/۴۷)

«الذين كفروا يمتعون و ياكلون كما تاكل الانعام و النار مثوى لهم» این میزان است، هر کس که ملاحظه کرد که در تمتعش، در اکل و استفاده ها و لذاتش به افق حیوانی نزدیک است یعنی می خورد و لذت می برد بدون اینکه تفکر کند که از چه راهی باید باشد، حیوان دیگر فکر این نیست که حلال است یا حرام است، فکر این نیست که امت در گرفتاری هستند یا نیستند، آلهایی که بدون این تفکر، بدون یک قانونی، بدون قانون اسلامی تمتع می کنند و می خورند، اینها اکلشان اکل حیوانی است و «النار مثوى لهم» در روایتی است که از برای کافر هفت تا معاء است و از برای مؤمن معاء واحد است. مؤمن یک معاء بیشتر ندارد و آن معاء قانون است، شکمش را، سایر لذاتش را تطبیق می کند با قانون اسلام، تخلف از قانون اسلام نمی کند اما آن کسی که مؤمن نیست، از راه شهوت می خورد بدون اینکه تطبیق با قانون بکند، این یک معاء، از راه غضب می خورد بدون اینکه تطبیق بکند با قانون، این هم یک معاء، از روی هوای نفس می خورد، این هم یک معاء، مزدوج است بین هوای نفس و لذت و شهوت، بین هوای نفس و غضب، بین غضب و هوای نفس، این هم سه تا، این ۶ مزدوج است از هر سه هوای نفس و غضب و شهوت، مزدوج شد و از راه اینها اکل کرد، این هفت تا، هفت معاء دارد. مؤمن بیش از یک معاء ندارد و آن معاءش از راه قانون است، اسلام هر چه فرموده است همان یک راه است، این جور نیست که به غضب خودش، به شهوت. همه اینها به دست مؤمن ایمان آوردند، همه قوا تابع قوه عقل شدند و عقل هم تابع شرع است. ۱۷

اینهایی که به امور جامعه و مصیبت های مردم اهتمام ندارند و این سنیاتی که در کشور اسلامی می شود، غافل اند و ساکت اند و سرگرم خوردن و لذت بردن و زندگی مادی خود هستند مصداق

همان آیه شریفه اند: «یتمتعون و یاکلون کما تأکل الإنعام و النار مثوی لهم» بهره و لذت می برند و می خورند چنانکه حیوانات می خورند و جایشان جهنم است. اینها که غافل اند و نمی دانند که از بودجه اسلام دارند ارتزاق می کنند و باید برای اسلام و مسلمین خدمت کنند مثل حیوان اند. حیوان نمی داند این خوراکی که دارد از کجا آمده است، تمام دنیا کشته شوند اگر علفش سر جایش باشد خوشحال است و عین خیالش نیست، او علفش را می خواهد و می خورد «یاکلون کما تأکل الإنعام» دنیا عار دارد از اینها. مسلمین عار دارند از اینها. ۱۸

گمان نشود که کسانی که ایمان ندارند اینها هم خدمت به کشور می کنند و فرق ما بین آنها و آن کسانی که ایمان دارند نیست. «و الذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تأکل الإنعام و النار مثوی لهم» کسی که ایمان ندارد نظیر حیوانات خوراکش هست یعنی در آخور الاغ، نبی اکرم کاه بریزد یا ابوجهل کاه بریزد، هیچ فرقی به حال او نمی کند، او می خواهد بخورد، حیوان می خواهد کسی، میل دارد کسی تیمارش کند، این تیمار کننده علی بن ابیطالب باشد یا ابن ملجم، این فرقی به حالش نمی کند، اگر ابن ملجم بهتر تیمار کرد با او بیشتر رفیق است. این آیه شریفه که این مطلب را می فرماید، دستور کلی است برای شناخت منحرف از غیر منحرف که ما چطور منحرف ها را بشناسیم و چطور غیر منحرف ها را. منحرف ها آنها هستند که فرقی به حالشان نمی کند که این پارک، این اتومبیل که به دستشان آمده از راه صحیح آمده یا از راه دزدی، خیانت شده است و این به دستش رسیده است یا اینکه نه روی امانت و روی یک کسب صحیح آمده است هیچ فرقی به حال او نمی کند، او اتومبیل را می خواهد، او خوبی اتومبیل را می بیند، از کجا آمده، این را اصلاً پیش او مطرح نیست، چنانچه پیش انعام مطرح نیست که از کجا آمد و آن اشخاص انحرافی نظیر همان حیوانات که از کجا آمده مطرح نیست، چه هست مطرح هست. شما می توانید که جوان ها را تربیت کنید به یک تربیتی که تقوا در آن باشد، نظر این باشد که این از کجا آمده است، این شغل را کی به او داده است، این شغل چه شغلی هست و چه کاری باید اینجا انجام بدهد. ۱۹

انحراف یک گروه است. چه گروهی؟ آن گروهی که می خواهند مملکت را اداره کنند که گاهی به انحراف یک کشور منجر می شود. انحراف یک روحانی انحراف خودش تنها نیست، انحراف یک ملت است. بنابراین این دو طایفه هستند که می توانند خدمت بکنند و کشور را نجات بدهند و ممکن است که مسیرشان مسیر حق نباشد و کشور را به تباهی بکشند. گمان نشود کسانی که ایمان ندارند اینها هم خدمت به کشور می کنند و فرقی بین آنها و آن کسانی که ایمان دارند نیست.

«الذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تأکل الإنعام و النار...» شما می توانید جوان ها را طوری تربیت کنید که تقوا در آن باشد و بداند که وظیفه او چیست و چه کاری را باید انجام دهد. ۲۰ بگذار این ددمنشان که جز به «من» و «ما» های خود نمی اندیشند و «یاکلون کما تأکل الإنعام». عاشقان راه حق را از بند طبیعت رهانده و به فضای آزاد جوار معشوق برسانند. ۲۱ الان هم که همه رژیم های دنیا در سر کار هستند، اینها اعمالشان اعمال دنیایی است.

«یا کلون کما تأکل الانعام»؛ مثل همان حیواناتی که با هم جنگ می کنند و یکی دیگری را از بین می برد، انگیزه یک انگیزه طبیعی است، یک انگیزه دنیایی است. این دنیا را او می خواهد برای خودش حفظ کند، آن هم می خواهد برای خودش. قدرت را او برای خودش می خواهد، آن هم برای خودش می خواهد. اما انگیزه انبیا در انقلاباتشان، در قیامشان دنیا نبوده است، اگر دنیا را اصلاح کردند تبع بوده است، انگیزه الهی بوده است، برای خدا بوده و برای معارف الهی و برای بسط عدالت الهی در جامعه. آن انگیزه است که این انقلابات را از هم جدا می کند. ۲۲

﴿افلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها﴾ (محمد، ۲۴/۲۷)

یکی از وصایای رسول اکرم ﷺ، وصیت به تلاوت قرآن است. و فضل تلاوت و حفظ و حمل و تمسک و تعلم و مداومت و مزاولت و تدبر در معانی و اسرار آن بیش از آن است که به فهم قاصر ما درست آید. و آنچه از اهل بیت عصمت و جلال در خصوص آن وارد شده است در این اوراق نگنجد؛ و ما به بعضی آن قناعت کنیم.

کافی یاسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: القرآن عهد الله إلي خلقه؛ فقد ينبغي للمرء المسلم أن ينظر في عهده و أن يقرأ منه في كل يوم خمسين آية. ۲۳ فرمود: «قرآن عهد خداوند است به سوی بندگان؛ همانا سزاوار است که هر مرد مسلمانی در هر روز به آن عهد نظر کند و از آن پنجاه آیه قرائت کند.»

و یاسناده عن الزهري قال سمعت علي بن الحسين، عليهما السلام، يقول: آيات القرآن خزائن؛ فكلما فتحت خزينة، ينبغي لك أن تنظر فيها. ۲۴ «فرمود حضرت سجاد علیه السلام که آیات قرآن خزانه هایی است؛ پس هر وقت گشوده شد خزینه ای، سزاوار است که نظر کنی در آن.» و ظاهر این دو حدیث آن است که تدبر در آیات آن و فکر در معانی آن خوبست بکنند. و تدبر و تفکر در آیات محکمه الهیه و فهم معارف و حکم و توحید و تفرید از آن نمودن غیر از تفسیر به رأی است که منهی عنه است در مقابل اصحاب رأی و احوای فاسده، بدون تمسک به اهل بیت و وحی که مختص به مخاطبه کلام الهی هستند؛ چنانچه در محال خود ثابت است و تفصیل در این مقام بی موقوع. و کفایت می کند قول خدای تعالی: «افلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها.»

و در اخبار امر به رجوع به آن و تدبر در معانی آن بسیار وارد است. حتی از جناب امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: «خیری نیست در قرائتی که از روی تفکر نباشد.» ۲۵ و یاسناده عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ: من قرأ عشر آيات في ليلة، لم يكتب من الغافلين. و من قرأ خمسين آية، كتب من الذاکرين. و من قرأ مائة آية، كتب من الفائزين. و من قرأ مائتي آية، كتب من الخاشعين. و من قرأ ثلاثمائة آية، كتب من الفائزين. و من قرأ خمسمائة آية، كتب من المجتهدين. و من قرأ ألف آية، كتب له قطار من بر؛ القطار خمسة عشر ألف (خمسائة ألف) مثقال من ذهب؛ و المثقال أربعة و عشرون قيراطا: أصغرهما مثل جبل أحد، و أكبرها ما بين السماء و الأرض. ۲۶



و در اخبار کثیره قضیه تمثّل قرآن به صورت نیکویی، و شفاعت نمودن آن از اهل خود و قرائت کنندگان وارد است، ۲۷ که از ذکر آنها صرف نظر کردیم. و در حدیث است: «مؤمنی که قرائت قرآن کند در حال جوانی، داخل شود قرآن به گوشت و خون او؛ و او را خداوند با سفرای کرام نیکوکار قرار دهد؛ و قرآن پناه اوست در قیامت و در محضر حق گوید: «خداوندا، هر عاملی اجر عملش را گرفت غیر از عامل به من، پس بهترین عطایای خود را به او برسان.» پس خدای تعالی به او بپوشاند دو حله از حله های بهشتی و بر سر او تاج کرامت نهد. پس خطاب شود: «آیا راضی شدی؟» قرآن عرض کند: «من امید بیشتر داشتم.» پس امن و امان را به دست راست او دهند و خلد را به چپ؛ پس داخل بهشت شود و به او گفته شود: «قرائت کن و بالا بیا درجه ای.» پس به قرآن خطاب شود: «آیا او را به مقامات رساندیم و تو راضی شدی؟» عرض کند: «آری.» ۲۸

فرمود حضرت صادق علیه السلام که: «کسی که قرآن را بسیار قرائت کند و با او عهد تازه کند، به مشقت کشیدن در حفظ آن، دو اجر به او عطا فرماید.» ۲۹ و از این حدیث شریف معلوم شود که مطلوب در تلاوت قرآن شریف آن است که در اعماق قلب انسان تأثیر کند و باطن انسان، صورت کلام الهی گردد، و از مرتبه ملکه به مرتبه تحقق رسد. و اشاره به این فرموده آنجا که فرماید: «جوان مؤمن اگر قرائت کند، قرآن در گوشت و خون او وارد شود.» و این کنایه از آن است که صورت قرآن در قلب مستقر و جایگزین گردد به طوری که خود باطن انسان، کلام الله مجید و قرآن حمید گردد به اندازه لیاقت و استعدادش. و حمله قرآن کسی است که باطن ذاتش تمام حقیقت کلام جامع الهی است و خود قرآن جامع و فرقان قاطع است؛ مثل علی بن ابیطالب علیه السلام و معصومین از ولد طاهرینش علیهم السلام که سراپا تحقق به آیات طیبات الهیه هستند؛ و آنها آیات الله عظمی و قرآن تام و تمام هستند. بلکه در تمام عبادات این معنا مطلوب، و یکی از اسرار بزرگ و عبادات و تکرار آن همین تحقق به حقایق عبادات است، و متصور شدن باطن ذات و قلب است به صورت عبادت. و در حدیث است ۳۰ که «علی علیه السلام نماز مؤمنین و روزه آنان است.» ۳۱

یکی دیگر از حجب غلیظه، که پرده ضخیم است بین ما و معارف و مواعظ قرآن، حجاب حب دنیا است که به واسطه آن قلب، تمام هم خود را صرف آن کند و وجهه قلب یکسره دنیاوی شود؛ و قلب به واسطه این محبت، از ذکر خدا غافل شود و از ذکر و مذکور اعراض کند. و هر چه علاقمندی به دنیا و اوضاع آن زیادت شود، پرده و حجاب قلب ضخیم تر گردد. و گاه شود که این علاقه به طوری بر قلب غلبه کند و سلطان حب جاه و شرف به قلب تسلط پیدا کند که نور فطرت الله به کلی خاموش شود و درهای سعادت به روی انسان بسته شود. و شاید قفل های قلب که در آیه شریفه است که می فرماید: «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»، همین قفل و بندهای دنیوی باشد. و کسی که بخواهد از معارف قرآن استفاده کند و از مواعظ الهیه بهره بردارد، باید قلب را از این ارجاس تطهیر کند و لوث معاصی قلبیه را، که اشتغال به غیر است، از دل براندازد؛ زیرا که غیر مطهر محرم این اسرار نیست.

قال تعالى: «انه لقرآن كريم . في كتاب مكنون . لا يمسه الا المطهرون .» (واقعه، ۷۷/۵۶-۷۹) چنانچه از ظاهر اين كتاب و مس آن در عالم ظاهره غير مطهر ظاهري ممنوع است تشريعاً و تكليفاً، از معارف و مواعظ آن و باطن و سر آن ممنوع است كسى كه قلبش متلوث به ارجاس تعلقات دنويه است . و قال تعالى: «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين .» (بقره، ۲/۲) غير متقى و غير مؤمن به حسب تقوى و ايمان عامه، از انوار صوريه مواعظ و عقايد حقه آن محروم است؛ و غير متقى و مؤمن به حسب مراتب ديگر تقوا، كه قواى خاص و خاص الخاص و اخص الخواص است، از ديگر مراتب آن محروم است . و تفصيل در اطراف آن و ذكر آيات ديگر كه دلالت بر مقصود دارد موجب تطويل است ولى ما اين فصل را ختم كنيم به ذكر يك آيه شريفه الهيه كه براى اهل يقظه كفايت كند به شرط تدبر در آن . قال تبارك و تعالى: «قد جائكم من الله نور و كتاب مبين . يهدى به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و يخرجهم من الظلمات الى النور باذنه و يهديهم الى صراط مستقيم .» (مائده، ۱۵/۵، ۱۶) خصوصيات آيه شريفه بسيار است، و بيان در اطراف نكات آن رساله على حده لازم دارد كه اكنون مجال آن نيست . ۳۲

من قائل بى خير و بى عمل به دخترم مى گويم در قرآن كريم اين سرچشمه فيض الهى تدبر كن هر چند صرف خواندن آن كه نامه محبوب است به شنونده محبوب آثارى دلپذير دارد، لكن تدبر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدايت مى كند: «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقمالها»؛ و تا اين قفل و بندها باز نگردد و به هم نريزد، از تدبر هم، آنچه نتيجه است حاصل نگردد . ۳۳

- ۱ . امام خمينى (ره)، شرح چهل حديث يا اربعين حديث/ ۱۷۳ ، ۱۷۴ .
- ۲ . امام خمينى (ره)، كشف الاسرار / ۱۸ .
- ۳ . شرح چهل حديث يا اربعين حديث / ۹۱ ، ۹۲ .
- ۴ . امام خمينى (ره)، شرح حديث جنود عقل و جهل / ۱۱۷ ، ۱۱۸ .
- ۵ . مجلسى، بحار الانوار، ۲۵۲/۴۸، ح ۱ .
- ۶ . امام خمينى (ره)، صحيفه نور، ۵۳/۱ .
- ۷ . همان/ ۲۱۰ .
- ۸ . همان ، ۲۴۸/۹ ، ۲۴۹ .
- ۹ . همان ، ۱۴۰/۱۲ .
- ۱۰ . همان ، ۹۵/۱۳ .
- ۱۱ . همان ، ۳۹/۱۶ .
- ۱۲ . همان/ ۱۷۴ .
- ۱۳ . همان ، ۲۲۸/۱۷ .
- ۱۴ . همان ، ۱۲۹/۱۹ ، ۱۳۰ .
- ۱۵ . همان/ ۱۳۳ .
- ۱۶ . همان ، ۱۸۸/۲۰ .
- ۱۷ . همان ، ۱۶۷/۱ .
- ۱۸ . همان/ ۱۷۴ .
- ۱۹ . همان ، ۲۴۹/۶ .
- ۲۰ . همان ، ۹۶/۱۱ ، ۹۷ .
- ۲۱ . همان ، ۵۰/۱۵ .
- ۲۲ . همان ، ۶۴/۲۰ .
- ۲۳ . كلينى، اصول كافى، ۶۰۹/۲ ، كتاب فضل القرآن، باب فى قرآنه، ح ۱ .
- ۲۴ . همان، ح ۲ . در اين منبع جمله آخر حديث به صورت «تنظر ما فيها» ضبط شده است .
- ۲۵ . لاخير فى عبادة لافقه فيها و لافى قرآنة لا تدبر فيها، فيض كاشانى، المحجة البيضاء، ۲۳۷/۲ ، باب ۳ .
- ۲۶ . اصول كافى، ۶۱۲/۲ ، كتاب فضل القرآن، باب ثواب قرآنة القرآن، ح ۵ .
- ۲۷ . همان/ ۵۹۶-۶۰۲، ح ۱ ، ۱۱ ، ۱۲ و ۱۴ .
- ۲۸ . همان/ ۶۰۳، ح ۳، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال/ ۱۲۶ .
- ۲۹ . در بحار الانوار، ۱۸۷/۹۰ ، باب ۲۰، ح ۷، مشابه اين روايت آمده است .
- ۳۰ . بحار الانوار، ۳۰۳/۲۴ ، ح ۱۴ .
- ۳۱ . شرح چهل حديث يا اربعين حديث/ ۴۹۷-۴۹۹ .
- ۳۲ . امام خمينى (ره)، آداب الصلوة/ ۲۰۱-۲۰۳ .
- ۳۳ . صحيفه نور، ۳۴۴/۲۰ .